

## علی (ع) در آینه فتوت

### فاطمه علاقه

عضو هیأت علمی پژوهشگاه  
علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

فتوت ظهور نور فطرت است و استیلای آن بر ظلمت، تا آنجا که تمامت فضیلت‌ها در انسان هویدا و رذیلت‌ها منتفی گردد. اما رسیدن به مرتبه‌ی والای فتوت لازمه‌اش رسیدن و گذشتن از مروّت است که دارای خصوصیتی است که انسانیت انسان را متصور می‌سازد. مروّت، خود دربرگیرنده‌ی مجموعه‌ی بی‌از فضایل، سجایا و کردارهای نیکو است. در این مرحله، تمامی عوامل شر در شخص مهار می‌شود و نیروهای ناشی از خیر و نور چیرگی پیدا می‌کند و فضیلت، عدالت و نجابت مصداق می‌یابد. چنین است که مروّت اساس فتوت و سلامت و صفای فطرت است و فتوت نور و بهای آن.

فتوت همان حالت معنوی لازم را برمی‌انگیزد که در واقع، پیروزی نور بر ظلمت این جهانی است، چندان که صفت‌های ممتاز روح آدمی شکفته می‌شود و از قید طبیعت و وابستگی‌هایی که موجب انقیاد انسان است رها می‌شود. از این‌رو، جوانمرد انسان آزاده‌ی است که برای رسیدن به فتی بایسته است خود را به صفات پسندیده متجلی و از دنائت و دون‌صفتی مبرا سازد (کاشانی ۱۳۶۹: ص ۲۲۳).

### مبادی فتوت

لفظ فتی (جوان - جوانمرد) در نه موضع از قرآن کریم آمده است که به صورت‌های گوناگون ذکر شده و از آن لغات معنی مردانگی و جوانمردی اراده شده است. آیات

۳۵۶ فرهنگ، ویژه بزرگداشت سال امام علی (ع)

مذکور در ذیل درج می‌گردد (عبدالباقی ۱۳۶۴: ص ۹۷).

فتی: قالوا سمعنا فتیٰ یذکرهم یقال له ابراهیم (انبیا / ۲۱)

لفتاه: و اذ قال موسی لفتاه لا ابرح حتی ابلغ مجمع البحرین (کهف / ۶۰)

لفتاه: فلما جاوزا قال فتاه آتنا غداءنا (کهف / ۶۲)

فتاها: و قال نسوة فی المدينة امرأة العزیز تراود فتاها عن نفسه (یوسف / ۳۰)

فتیان: و دخل معه السجن (یوسف / ۳۶)

الفتیة: اذ اوى الفتية الى الكهف فقالوا ربنا آتنا من لدنک رحمة (کهف / ۱۰)

فتية: انهم فتية آمنوا بربهم و زدناهم هدی (کهف / ۱۳)

لفتیانه: و قال لفتیانه اجعلوا بضاعتهم فی رحالهم لعلهم یعرفونها (یوسف / ۱۲)

فتیاتکم: فمن ماملکت ایمانکم من فتیاتکم المؤمنات (نساء / ۲۵)

فتیاتکم: و لا تکرهوا فتیاتکم علی البغاء إن اردن تحصنا (نور / ۳۳)

اگرچه فتوت شیوه دیرینه‌یی است، اما نخستین اثر مکتوبی که در باره آن در دست داریم به دیرپایی فتوت نمی‌رسد. اثر مذکور کتاب الفتوه نام دارد که تألیف شیخ ابو عبدالله محمد بن ابی المکارم، معروف به ابن معمار حنبلی بغدادی، است که در آن روایت‌های گوناگونی از بزرگان در زمینه فتوت آمده است (کوربن ۱۳۶۳: ص ۱۷۶). برای حصول فتوت، بایسته است که مروت را پشت سر نهاد و برداشتن نخستین گام‌های مروت لازم‌اش توبه است. مفهوم توبه تنها استغفار از گناه نیست، بلکه پذیرش دگرگونی کامل و بازگشت به طهارت فطری نخستین را نیز شامل می‌شود. مصداق روشن این مورد را در داستان اصحاب کهف می‌توان یافت (کهف / ۸-۲۲). در این داستان، جوانمردانی به نام اصحاب کهف به خوابی رازآلود فرورفتند. بیداری آنها از خواب، تمثیل تحول اعتقاد نظری و اصولی (علم‌الیقین) به اعتقاد شهودی و عینی (عین‌الیقین) و سرانجام عروج به مرحله (حق‌الیقین) است که سیر تعالی حالات و کمالات شخصی را دربرمی‌گیرد و این همان مرحله وحدت است که آدمی پس از گسستن از دل‌بستگی‌های مادی، به آن دست می‌یابد و اینجا است که فقط خدا را می‌بیند (کاشانی ۱۳۶۹: ص ۱۸).

## فتوت و ولایت

و آن مقامی است که پس از سپری نمودن فتوت و نیل به پایان راه این مرحله، ولایت متجلی می‌گردد. حضرت ابراهیم نخستین نمونه کامل آمیختگی مظاهر فتوت و ولایت در وجود انسان واحد است (کوربن ۱۳۶۳: ص ۱۴۲).

چون مقرر شد که فتوت مبنا و اساس ولایت است و مبدأ و قاعده آن. پس هر کجا که ولایت ظاهر شود، فتوت کمال یافته است. چه نهایت فتوت، بدایت ولایت است؛ چنان‌که نهایت مروت، بدایت فتوت. از بهر آنکه طریق ولایت، اخلاق معاملات و احوال مکاشفات علوم و مشاهدات است که منتهی به فنای خلق در عین حقیقت می‌گردد و طریق فتوت مجرد اخلاق و معاملات منتهی به خلاص فطرت از قید جبلت است و چون فطرت از شوائب نشأت خالص گشت، مقصود به حصول پیوست (کاشانی ۱۳۶۹: ص ۲۲۶).

آن‌گاه که از روی مقتضیات و لوازم فطرت که کمال و خیرات است روی به عالم فتوت آورد، مانند ابراهیم که اول کس بود که قدم در راه تجربه نهاد و از دنیا و لذات آن کناره گرفت و از زینت شهوات آن دوری گزید و از مادر و قوم و قبیله خویش مفارقت جست و در محبت حق انواع بلا و مشقت بر خود گرفت و بر شکستن بت‌ها و مخالفت جباران دلیری یافت، تادشمنان به فتوت او گواهی دادند. چنان‌که حق تعالی از ایشان باز می‌گوید: *قالوا سمعنا فتیٰ یدکرهم یقال له ابراهیم* (گفتند می‌شنیدیم از جوانی که ایشان را بد می‌گفت، ابراهیم گویند او را) (انبیاء/۶۱).

پس، منبع فتوت و مظهر آن ذات او باشد به حسب ظاهر و باطن. از این جهت، قاعده ضیافت او افکند و اساس مروت او نهاد و نذر کرد که طعام تنها نخورد و بر ذبح فرزند او قوت فتوت مباشرت نمود و قربان را سنت نهاد (کاشانی ۱۳۶۹: ص ۲۲۹).

نکته ارزشمند و در خور توجه در اینجا، تلاقی اصول نبوت و امامت است. چون سه مرحله والای پیامبری از سویی عبارت است از حضرت آدم که سرآغاز آفرینش خوانده‌اند. سپس حضرت ابراهیم که قطب و سرانجام محمد مصطفی (ص) که خاتم پیامبران است و القاب هر یک چون صفی الله، خلیل الله و حبیب الله

است و بر آن دلالت دارد که محمد و سایر انبیاء را متابعت ابراهیم فرمودن بر قطبیت او گواه: قال الله تعالی: وَ اتَّبِعْ مِلَّةَ اِبْرَاهِيمَ حَنِيفًا (نساء / ۱۲۵) و قطب آن بود که به دو طریق فتوت و جوانمردی مستقیم گشت و اصول آن ثابت شد و فروع آن قوت گرفت و درجه آن علو و ارتفاع یافت. امیرالمؤمنین علی (ع) که از ورع و زهدات بدان پایه رسید که رسید و از مردی و شجاعت آن مرتبه یافت که یافت، تا بعد از رجوع سه روزه قوت وقت و سد رمق ایثار کرد. بدین طریق در شأن او نازل شد که: و يطعمون الأَطْعَامَ عَلٰی حُبِّهِ مَسْكِينًا وَ يَتِيْمًا وَ اَسِيْرًا (دهر / ۸) (کاشانی ۱۳۶۹: ص ۲۲۸). از سوی دیگر فتوت نیز شامل سه مرحله است: پایه گذار آن حضرت ابراهیم، قطب آن حضرت امیرالمؤمنین علی (ع) و ختم آن متعلق به امام زمان (عج) خواهد بود (کاشانی ۱۳۶۹: ص ۲۲۸).

### فتوت و تشیع

چنانکه زهد از تشیع سرچشمه گرفته بود، به همان گونه فتوت نیز از تشیع ریشه گرفت. زادگاه نخستین هر دو کوفه بود و این امری است کاملاً موافق فلسفه و علل حوادث تاریخی. زیرا کوفه در آن عصر مرکز ستمگری و بیداد و سرکشی و گرسنگی و ترس بود. بازتاب در برابر چنین بیدادگری‌هایی را در مردانی متصف به سبک روحی و پهلوانی و از خودگذشتگی به وجود آورد و سبب شد آنان به دفاع از درماندگان و مستمندان و یاری ستمدیگان برخیزند. اوضاع و احوال فتوت کوفه گونه‌یی از پهلوانی آمیخته با نمونه‌های اخلاقی همراه با از خودگذشتگی را ارائه می‌داد. در شهر دیگری چون بغداد، صورت دیگری از فتوت را بازگو می‌کرد و آن هدف عالی که از کوفه نشأت گرفته بود در بغداد به صورت دسته‌ها و جمعیت‌هایی پی‌ریزی شد که قصدشان غارت دکان‌ها، بازارها و خانه‌های ثروتمندان بود. ریشه‌های جنبش در طبقات محروم و ستم‌دیده ایجاد شد (مسعودی ۱۳۴۴، ج ۲، ص ۳۶۹).

چند تن از قضات بغداد به جرگه فتیان پیوستند. اما به عقیده ماسینیون، فتوت

بغداد در آغاز قرن سوم، به همان روش و شیوهٔ قرن دوم بود. یعنی هنوز بردباری بر شکنجه و آزار رواج داشت. چه بسا که برخی از جوانمردان افتخارشان صبر بر آزار بود (کاشفی ۱۳۵۰: ص ۹۲).

عیاران در بغداد، به سال ۳۵۰ هـ.ق، شورش کردند و علت آن کشته شدن مردی علوی بود. این مورد حاکی از ارتباط فتوت بغداد با تشیع است. فرقه‌یی از اهل فتوت به نام نبویه با یکدیگر هم داستان شده بودند که ناصر خلیفه خود از آن دسته بود که به تشیع و علاقه‌مندی به اهل بیت راغب شده بود. وی به ترغیب اطرافیان در سلک جوانمردان درآمد و سرانجام جامهٔ فتوت را زینت پیکر خود ساخت. شیخ او که جامه را به وی در پوشانید وی را بدین نکته آگاه ساخت که این فرقه از کسانی به وی رسیده است که به علی بن ابی طالب (ع) منتهی می‌شود (کوربن ۱۳۶۳: ص ۱۹۰).

درواقع، آن فتوتی که بعدها معرف نوعی تصوف عامیانه شد، ابتدا تصوف محض نبود. بلکه کمال مطلوب اخلاقی برای جوانان یک عصر به شمار می‌آمد. مخصوصاً در طبقات نزدیک به محیط شیعه که اکثر آنان از مخالفان خلافت عباسیان بودند تشکیل می‌شد. اما رواج آن تدریجی بود و توجه خاص آنان به سیرت و شیوهٔ زندگی علی بن ابی طالب بود که آن حضرت را پیشوا و مقتدای فقیان می‌شمردند. به این ترتیب، مفهوم فتوت اسلامی با فتوت عربی که ریشهٔ جاهلی داشت متفاوت شد. (ص ۱۸۶).

این که علی بن ابی طالب، پسر عم و داماد و خلیفهٔ پیامبر، در رأس مراتب اهل فتوت قرار گرفت و او را شاه مردان خواندند، شاید تا حدی بدان جهت بود که در جامعهٔ عربی مدینه و عراق وی اولین کسی بود که در باب موالی - که در آن زمان طبقات پیشه‌وران منسوب به آنها بود و مسلمانان عرب تقریباً به جز جنگ، کار دیگری را مناسب شأن خویش نمی‌دیدند - نوعی همدلی و همدردی نشان می‌داد. چنان‌که در واقعهٔ قتل عمر به دست ابولؤلؤ فیروز، وی سعی کرد عبیدالله

عمر را به عنوان قاتل هرمزان، که مردی نو مسلمان بود، تعقیب کند و در کار دین ملاحظه و محابا و مراعات را کنار بگذارد (زرین کوب ۱۳۵۷: ص ۳۳۵).

### علی (ع) پیشوای جوانمردان

در خبر است که پیامبر (ص) روزی با جمعی نشسته بود، شخصی در آمد و گفت: «یا رسول الله در فلان خانه مردی و زنی به فساد مشغول اند». فرمود: «ایشان را طلب باید داشت و تفحص کردن». چند کس از صحابه در احضار ایشان دستوری خواستند، هیچ یک را اجازت نداد. امیرالمؤمنین علی (ع) درآمد و فرمود: «یا علی تو برو ببین تا این حال راست است یا نه؟» علی (ع) بیامد. چون به در خانه رسید، چشم بر هم نهاد و در اندرون رفت و دست بر دیوار می کشید تا گرد خانه بگردید و بیرون آمد. چون پیش پیغامبر رسید، گفت: «یا رسول الله گرد آن خانه برآمدم، هیچ کس را در آنجا ندیدم». پیغامبر (ص) فرمود که یا علی انت فتی هذه الأمة تو، جوانمرد این امتی. بعد از آن، قدحی آب و قدری نمک خواست، سلمان فارسی آن را حاضر کرد. رسول الله (ص) کفی نمک برداشت و گفت این شریعت است و در قدح ریخت. کفی دیگر برداشت و گفت این طریقت است و در قدح انداخت و کفی دیگر برداشت گفت این حقیقت است و در آب ریخت و به علی (ع) داد تا قدری باز خورد و گفت: «انت رفیقی و انا رفیق جبرئیل و جبرئیل رفیق الله تعالی». و بعد از آن، سلمان را فرمود تا رفیق علی شد و قدح از دست او بازخورد. سپس زیرجامه خود در علی پوشانید و میان او بست و فرمود که اکملک یا علی، یعنی تو را تکمیل می کنم (کاشانی ۱۳۶۹: ص ۲۴۶).

رسم میان بستن فتیان نیز که از بستن میان ولی (ع) به دست نبی (ص) برقرار گشت به روایتی دیگر نیز نقل شده است، بدین گونه:  
و آن چنان بود که چون رسول الله (ص) خالد ولید را به قبیله همدان فرستاد به جانب یمن تا ایشان را به اسلام دعوت کند. خالد رفت و همدانیان را به سوی حق خواند. اما آنان تمکین نمودند. وی ناموفق و بی مراد نزد حضرت بازگشت و خبر

رسانید. پیامبر اکرم (ص) امیرالمؤمنین علی (ع) را طلبید و گفت تو را باید رفت برای دعوت قبیله همدان. علی (ع) چون همیشه قبول کرد. رسول الله (ص) دست بر سینه مبارک علی (ع) نهاد و گفت خداوند از زبان علی را به صدق و صواب جاری گردان و دل او را به نور هدایت و پرتو علم و حکمت روشن دار، و او را وکیل خود نمود. چون علی (ع) نزد آن جماعت رفت و آنان را به اسلام دعوت کرد، دلالت او را پذیرا شدند و همگی به دین اسلام گرویدند. علی (ع) به رسول اکرم پیام فرستاد که در امر مذکور توفیق یافته است. رسول الله (ص) فرمود که وی به جانب مکه متوجه شود و به پیامبر بپیوندد. و آن حج حجة الوداع بود. پس از اینکه علی (ع) به عنوان ولی رسول الله (ص) به همگان معرفی شد، علی (ع) به خیمه فاطمه (س) درآمد و جای نماز گسترده و مندیلی نیز روی آن انداخت و دو رکعت نماز گزارد. سپس رسول الله (ص) مندیل را بر میان علی (ع) بست و سه گره زد. گره نخست به نام خدا، دومین به نام اخی جبرئیل و سومین را به نام خود محکم نمود. به گفته مفسران، الف از نام الله لام از نام جبرئیل و میم مأخوذ از نام محمد (ص) بود. از این رو شدی که پیامبر اکرم (ص) بر میان علی (ع) بست شد الف، ل و م بود، یعنی جامع شدها. بستن شد و گسترده را، رازی است. ابتدا، اشارت به تعظیم مرتبه نبوت دارد و دیگر، تکریم منصب ولایت. آن چنانکه هرکس نبی و ولی را شناسد کار او تمام نیست و آن کسی که خواهد اصل شد باشد، بایسته است ظاهرش به شریعت مزین و باطنش به طریقت آراسته باشد (محبوب ۱۳۵۰: ص ۱۵۶).

در پوشیدن خرقة فتوت نیز علی (ع) را مقدم می شمارند. گویند حبیب بن طاهر روایت کرده است که روزی جبرئیل بیامد و خرقة فقر را نزد رسول اکرم (ص) آورد و گفت: یا محمد این خلعت خاص است که حق تعالی به تو فرستاده است. برگریبان خرقة به قلم قدرت چنین نگاشته شده بود: یا عزیز یا ستار، و بر دست راست خرقة: یا لطیف یا علیم، و بر دست چپ آن: یا قوی یا رزاق، و در میان خرقة: یا صبور یا کریم، و بر کرانه آن نیز نوشته شده بود: یا واحد یا احد یا صمد و یا فرد. هر یک از اسامی اشارت به سزای از اسرار داشت. آن گاه، رسول الله (ص) سه روز آن خرقة را

دربار کرد. بعضی گفته‌اند ده روز و عده‌یی آن را چهل روز ذکر کرده‌اند. سپس جبرئیل فرود آمد و گفت: این خرقه را به کسی روان کن که شایسته آن باشد. از این رو، رسول اکرم (ص) یاران را فراخواند و گفت: جبرئیل فرمان آورده که خرقه را بر کسی بپوشانم که شرط خرقه به فعل به جای آورد. اکنون از شما سؤال می‌کنم، هرکس جواب به صواب گوید خرقه از آن او است. پس فرمود: هر که از شما خرقه قبول کند چه کار به جای آورد؟ یکی گفت، اگر من قبول کنم در صدق و اخلاص بکوشم. دیگری گفت، من عدل و انصاف ورزم. دیگری گفت، من روز، روزه نگشایم و همچنین دیگران و جبرئیل می‌گفت: یا رسول‌الله اینها شرط خرقه نیست. تانویت به شاه ولایت رسید. رسول اکرم (ص) گفت: یا علی اگر خرقه به تو دهم چه کنی؟ گفت: یا رسول‌الله (ص) من سترپوشی کنم و دیده را به کرم نادیده انگارم و در خرقه کسی را نیازارم. جبرئیل گفت: یا رسول‌الله شرط خرقه این است و پس حضرت رسول خرقه را به علی (ع) حواله کرد.

پس جبرئیل آن خرقه را برداشت و نزد حضرت رسول (ص) آورد و خواهه (ص) دست مبارک بر آن نهاد و آن را در گردن شاه اولیاء افکند و تکبیر گفت؛ همه یاران تکبیر بگفتند (کاشانی ۱۳۶۹: ص ۱۵۶).

هرگاه خرقه پوشند باید چرخ زنند. روایت است که چون علی (ع) خرقه از دست پیامبر (ص) پوشید چرخ زد. بدین معنی:

هرکه خرقه پوشد باید که گرد دایره وجود خود بگردد و نقطه مرکز اصل را بیابد تا خود را بشناسد که چون خود را بشناسد، خدای تعالی را راه برد؛ چنانکه فرموده است: «اعرفکم بنفسه اعرفکم برّبه». دیگر اینکه پای از دایره تسلیم و رضا بیرون نهد و ثابت قدم باشد (محبوب ۱۳۵۰: ص ۱۹۳).

و مأخذ فتوت و اصل این طریقت این حدیث است. و شرب قدح و لبس ازار و بستن میان که اکنون بین جوانمردان متعارف است و قاعده فتوت بر آن مؤسس و اساس طریق رفاقت و اخوت بر آن می‌نهند و تصحیح نسبت و شجره خویش بدان می‌کنند. از اینجا است و در هر یک از این اوضاع، سرّی لطیف و اشارت به معنی



شریف است که آن وضع صورت و لباس آن معنی است. اولاً، شرب قدح اشارت است بدان که مبدأ این طریق، علم و حکمت است و استفاضه و استفاده هر دو، نفسی کامل. چه آب اشارت است به علم حکمت که به حسب صفا و استعداد اولی و سابقه عنایت ازلی، شخصی را بخشیده باشند و قوت قبول آن در وجود او نهاده تا به واسطه فیض، نفسی کامل بر او ظاهر گردد و از قوت به فعل آید و سبب حیات حقیقی او شود. چه حیات قلوب به علم است، چنانکه حیات اجساد به آب: من الماء کلّ شیء حیّ (انبیاء / ۳۱). و تا این معنی در وی تمرکز نیابد او کامل نمی‌شود. باید دانست که شربت از دست پیش قدمی باید خورد که شجره و نسبت وی متصل به رسول‌الله (ص) باشد.

و نمک اشارتی است به صفت عدالت که کمال فضایل اخلاق است. چه صحت و قوت نفس انسانی نبود مگر به فضایل اخلاقی، و هیچ خلق استقامت نپذیرد و به کمال نیاید مگر به عدالت؛ چنانکه صحت و قوت بدن نبود مگر به انواع تغذیه، و هیچ طعام به صلاح نیاید و خوش طعم و گوارنده نگردد الا به نمک.

و اصل مقامات سه گانه که رسول (ص) بدان اشارت فرموده، عدالت است. زیرا شریعت نیست مگر به صورت عدالت در معاملات حق و خلق. و طریقت نیست الا از خیانت در امانت الهی تبرّاً نمودن و فطرت را از استیلای صفات نفسانی. و نهایت طریقت، وصول به حقیقت باشد؛ بلکه عدالت نیست مگر صورت حقیقت و وحدت در عالم کثرت. پس شریعت، صورت ظاهر عدالت باشد و طریقت، سیرت عدالت و سریان اصل او در وجود و حرکت از باطن به آشکار.

چنین است که نهایت فتوت، هدایت و ولایت باشد؛ چنانکه فتوت جزوی از تصوف است، ولایت جزوی باشد از نبوت - واللّه اعلم (کاشانی ۱۳۶۹: ص ۲۳۳).

### خصلت‌های فتوت از زبان علی (ع)

امیرالمؤمنین علی (ع) هشت خصلت برای فتوت قایل بود که عبارت است از: وفا، صدق، امن، سخا، تواضع، نصیحت، هدایت و توبه (کوربن ۱۳۶۳: ص ۱۴۷). اما در کتاب‌های فتوت جای هشت خصلت از حیث ترتیب متفاوت است.

### باب اول توبه

توبه از آن جهت مقدم شمرده شده که اصل و اساس عفت و مبدء و فاتحه احسان و مروّت است و از امّهات خصال جوانمرد. صاحب فتوّت کسی است که چون نیت رجوع از چیزی جزم کرد و روی دل از آن بگردانید، هرگز با آن معاودت ننماید. زیرا از لوازم فتوّت قوّت و شکیبایی در امور و ثبات در آن است و فتوّت لازمه اش توبه نصح است. خداوند می فرماید: قال الله تعالى و من لم يتب فاولئك هم الظالمون (حجرات ۱۱/).

امیرالمؤمنین علی (ع) می فرماید: به کار برخیزید! اکنون که زندگی به ساز است و دفترها گشوده و در توبه باز. روی گرداننده را خوانده اند و گناهکار را امیدوار گردانده. از آن پیش که چراغ عمل خاموش شود و فرصت از دست برود (شهیدی ۱۳۷۰: ص ۲۶۷).

### باب دوم سخا

سخا، افادت چیزی است که باید داد، کسی را که شاید داد، بر وجهی که باید داد، بی زحمت منّتی یا توقع غرض و عوضی. وگر همه ثنا و مدح باشد و آن برترین درجات عفت و بلندترین مراتب مروّت باشد و آخرین گام از گام های جوانمردان از اشرف مقامات ایشان در منزل پارسایی است (صّرف ۱۳۵۲: ص ۱۸۹).

امیرالمؤمنین علی (ع) فرموده اند: «کن سمحاً و لاتکن مبذراً» بخشنده باشد ولی نه به حد افراط و تفریط.

و از اختصاص این صفت به جوانمردان و استمالت وجود فتوّت بی آن میسر نگردد. بعضی آن را نفس جوانمردی خوانده اند، زیرا در این طریق از سخا گریز نیست و از عدم آن جوانمردی لازم آید به گفته علی (ع)، «بالافضال تعظّم الاقدار». والاترین نوع سخا انواع ایثار است که آن بذل مال است با وجود احتیاج. (انصاری ۱۳۶۲: ص ۳۴۲).

روایت است که امیرالمؤمنین تا چهل سال در سلام مسابقت نمودی و نگذاشتی

که هیچ‌کس پیش‌تر از وی بر او سلام کند و وی جواب باز دهد. سبب از وی سؤال کردند، فرمود که از پیامبر (ص) شنیدم که مسابقت در سلام ثوابی عظیم دارد. پیش از این به احراز آن ثواب در اسلام مبادرت می‌نمودم و اکنون آن ثواب را بر مردم ایثار می‌کنم (کاشانی ۱۳۶۹: ص ۲۴۲).

### باب سوم در تواضع

تواضع اول مرتبه‌یی است از مراتب شجاعت و شجاعت مطیع گردانیدن قوت غضبی است مر عقل صریح و رأی صحیح را در وقت اقدام بر مسائل ترسناک و وقوع شداید و گرفتاری‌ها. تواضع خود اکرام و بزرگ داشتن دوستان و باران است و اعزاز و تعظیم کسانی است که به مال و جاه فروترند و به فضیلت و شرف مساوی و یا برتر. امیرالمؤمنین (ع) گوید: «الْصَبْرُ صَبْرَانِ، صَبْرٌ عَلٰی مَا تَكْرَهُ وَ صَبْرٌ عَمَّا تَحِبُّ». از این رو، تحمل متاعب و مشقات بدنی و عوارض و زحمات اتفاقی و رنجانیدن و فرسودن اعضا و جوارح در اکتساب خیرات و حسنات است (خوانساری ۱۱۵۲: ص ۷۱۳).

علی (ع) فتوت مالی داشت، که چهار درم می‌شد. درمی پنهان بداد، درمی آشکارا، درمی به شب و درمی به روز. تا این آیه در شأن وی نازل شد: «الَّذِينَ يَنْفِقُونَ اَمْوَالَهُمْ بِاللَّيْلِ وَالنَّهَارِ سِرًّا وَعَلَانِيَةً لَّهُمْ اَجْرُهُمْ عِنْدَ رَبِّهِمْ وَ لَا خَوْفٌ عَلَيْهِمْ وَ لَا هُمْ يَحْزَنُونَ» (بقره / ۲۷۴).

آنان که نفقه کردند مال‌های خود را به شب و به روز، آشکارا و پنهان، ایشان را ثوابی بسیار است پیش‌خداوند تعالی. همچنان ذخیره باقیات صالحات در نزد خداوند باقی خواهد ماند (صراف ۱۳۵۲: ص ۲۶).

### باب چهارم در امن

و آن ثقت و طمأنینت نفس است. به آن‌که در مسائل ترسناک و مصیبت‌ها جزع نکند و در وقایع و مهالک بددل نگردد، خداوند می‌فرماید: «اولئک لهم الامن و هم مهتدون» (انعام / ۸۲) و آن را نجدت گویند و درجه قصوا است. در شجاعت و از حدود آن غایت و نهایت مستفاد است از یقین تام که جز به وقوف بر سر و وثوق به

حمایت حق جلّ و علا دست ندهد.

امیرالمؤمنین علی (ع) هنوز در ابتدای جوانی بود که روزی خندق عمرو بن عبدود به میدان آمد و تعریف خویش بکرد و نام شجاعان عرب که بر دست او هلاک شده بودند ابتدا یک‌به‌یک بگفت و مردم از جرأت و فصاحت او بترسیدند و گفتند: «هذا السانه فكيف سانه» و علی مرتضی هیچ مبالات ننمود و از آن تهدید او جز قوّت دل نیفزود تا بر او حمله برد و او را هلاک کرد. پرسیدند از او نترسیدی؟ فرمود: اویی که جز از حق نترسد، هرکس از وی بترسد و هرکه از حق نترسد، هیچ کس از وی نترسد (صراف ۱۳۵۲: ص ۲۹).

### باب پنجم در صدق

صدق مبنا و اساس حکمت است و اول درجات آن. و حکمت، فضیلت و کمال قوّت نطق است و خاصیت و فایده نطق اخبار غیر است از خبری که او را معلوم نبود و مردم بدین خاصیت از دیگر حیوانات ممتاز است و بر همه راجح و مفضل و به مزید عنایت حق مشرف. چون اخبار مطابق واقع نیفتد، خاصیت او به ظهور نیبوسته مقصود از آن حاصل ناگشته. پس، از این روی مساوی بهایم باشد. «اولئک کالانعام بل هم اضلّ» (اعراف / ۱۷۸). امیرالمؤمنین (ع) فرموده است: لا مروءة لکذوب. دروغزن را مردی محال است.

صدق در قول آن است که سخن مطابق واقع گوید. خصوصاً در آنچه تعلق به حقوق شرعی دارد. چه، بدترین دروغ و افترا بر خدا و رسول است و هیچ چیز در جوانمردی بتر از دروغ نیست.

اما صدق در فعل آن باشد که حقوق هر صاحب حقی بر او موقی دارند و از انواع خیانت و جنایت و هر چه شرعاً یا عرفاً مکروه بود، احتراز واجب شمارند. امیرالمؤمنین (ع) فرموده است: «و آخر قد تسمى عالماً و لیس به. فاقتبس جهائل من جهال و اضالیل من ضلال و نصب للناس شركاً من حیائل غرور و قول زور (شهیدی ۱۳۷۰: ص ۷۰؛ صراف ۱۳۵۲: ص ۳۲).

### باب ششم در هدایت

هدایت عبارت است از گشودن عین بصیرت به یاری توفیق و کشیدن آن به چشم به نور تأیید تا مطلوب را بی واسطه مشاهده کند و خداوند فرموده است: اولئك كتب فی قلوبهم الايمان و ایدهم بروح منه. (مجادله / ۲۲)

و مراد از هدایت و مشاهدت در این مقام علم الیقین و رؤیت قلبی است که از فرط صفا به طریق نظر و استدلال یا بر سبیل کشف حجاب بنده را روی نماید. نه عین الیقین و مشاهده روحی که به تجلی جمال و شهود معبود حاصل آید (کاشانی ۱۳۶۹: ص ۲۳۴).

امیرالمؤمنین علی می فرماید: «مردم! همانا شما در این جهان نشانه اید که مرگ پی در پی تیر می افکند. از دنیا به نعمتی نمی رسید جز آن که نعمتی را از دست می دهید. هیچ سالخورده روزی از عمر را نمی گزارد، جز به ویرانی یک روز از مدتی که دارد. چیزی از او نو نشود جز آن که نوی از او کهنه گردد. ریشه هایی رفتند که ما شاخه های آنهایم چون اصل رفت ما که فرعیم چه گونه پاییم (شهدی ۱۳۷۰: ص ۲۵۶).

### باب هفتم در نصیحت

و آن مبدأ ظهور نور عدالت و مبنا و اساس صداقت است؛ و عدالت، صورت اجتماعی است برای جمیع فضایل و هیأتی وحدانی که نفس را حاصل آید به جهت مساهلت و موافقت قوا با یکدیگر، پس یکی از خصال برجسته فتوت است. از این جهت، هنگامی که از علی (ع) پرسیدند، از جود و عدل کدام فاضل تر؟ فرمود «العدل یضع الاشياء مواضعها و الجود یخرجها لعراض خاص فالعدل اشرفها و افضلها». عدل اشیاء را باطناً که قوا و کمالات نفسانی اند و ظاهراً که احوال و امور جسمانی اند، همه بر جای خود بدارد و جود، از جهات خویش بیرون برد چه، جهت هر یک غایت کمال او باشد و آن سیر او است بر سنن استقامت و دخول او در ظل وحدت و سایه وحدت نبود جز عدالت. و نصیحت نیک خواهی خلق خدا و تنبیه ایشان بر طریق نیکی و صلاح و ترغیب ایشان در خیرات دنیا و عقبا و تحریضشان بر امور نافع در معاش و معاد و اجزاء امور ضار. امیرالمؤمنین علی (ع)

فرموده است: اعجز الناس من عجز عن اكتساب الاخوان واعجز منه من ضیع من ظفر به منهم (کاشانی ۱۳۶۹: ص ۲۶۳).

### باب هشتم در وفا

وفا، نهایت اقدام فتوت است و غایت کمال قوت فطرت. زیرا فتوت جز به صفای فطرت و تزکیه نفس از بدی‌ها ممکن نیست. و فطرت از ظلمت جبلت صافی نگردد و از آرایش طبیعت پاک نشود تا بنده به عهده قدیم وفا ننماید و چون وفا نمود صفا به کمال می‌رسد و حجاب مرتفع می‌شود.

اما وفا با خلق تمسک نمودن به حبل متین و اعتصام به عروة وثقی است.

علی (ع) فرمود: الوفا لاهل الغدر غدر عندالله باهل الغدر وفا عندالله. وفا با بی‌وفایان بی‌وفایی است با خدا و بی‌وفایی با بی‌وفا، وفا بود نزد خدا (شهیدی ۱۳۷۰: ص ۲۵۹).

علی بن ابی طالب در همه عمر به جوانمردی زیست و به ناجوانمردی از پای درآمد. هنگام نوجوانی، به رسول‌الله (ص) ایمان آورد و تا آخر همچنان در زمره وفاداران به حق اسلام و پیامبرش به سر برد. زمان هجرت رسول‌الله، در بستر او خوابید و سپر بلای دشمن شد. علی (ع) در چشم‌پوشی از گناه و اجرای عدالت ممتاز بود، آن چنان که هیچ کس تاب عدالتش را نمی‌آورد. بی‌همتایی وی در شجاعت همه جا سبب پیروزی مسلمانان و شکست کفار می‌شد. هنگامی که پهلوان بزرگ عرب عمرو بن عبدود را کشت در جوانمردی با نام و آوازه شد. در نماز چنان متواضعانه و خاشعانه به درگاه احدیت می‌رفت که بیرون کشیدن تیر از پایش را احساس نکرد و همین استغراق و محو در عبادت خداوندی آخرین بار سبب شد که با فرق شکافته، جهان را بدروود گوید و از فرزندش حسن بخواهد که اگر می‌تواند قاتل را ببخشد. علی بن ابی طالب (ع) عمری را با فنای فی‌الخلق و سرانجام فنای در خالق سپری کرد. راز پایایی و جاودانگی او در همین جا است. نقل کلمات قصاری از او درباره جوانمردی چگونگی نگرش وی را به این موضوع آشکار می‌سازد.

[و قال (ع):] اُقيلو ذوی المروءات عثراتهم فما يعثر منهم عاثر الآ و يدالله بيده يرفعه ([و فرمود: [از لغزش جوانمردان درگذرید که کسی از آنان نلغزید، جز که دست خدایش برافرازید) (شهیدی ۱۳۷۰: ص ۳۶۳)

[و قال (ع):] قدر الرجل علی قدر همته و صدقه علی قدر مروءته و شجاعته علی قدر الفته و عقته او علی قدر غیرته ([و فرمود: [ارزش مرد به اندازه همت او است و صدق او به مقدار جوانمردی او و دلیری او به میزان ننگی - که از بدنامی - دارد و پارسایی او به مقدار غیرتی که آرد) (ص ۳۶۹).

[و قال (ع):] احذروا صولة الکریم اذا جاع و اللثیم اذا شبع ([و فرمود: [بپرهیزید از صولت جوانمرد چون گرسنه شود و از ناکس چون سیر گردد) (ص ۳۶۹).

[و قال (ع):] من اشرف اعمال الکریم غفلته عما يعلم ([و فرمود: [از شریفترین کردار مرد بزرگوار آن است که از آنچه می داند غفلت نماید) (ص ۳۹۸).

[و قال (ع):] اولی الناس بالکرم من عرفت به الکرام ([و فرمود: [سزاوارترین مردم به کرم کسی است که کریمان بدو شناخته شوند) (ص ۳۹).

#### کتابنامه

انصاری، عبدالله بن محمد. ۱۳۶۲. طبقات الصوفیه. مقابله و تصحیح محمد سرور مولایی. تهران: توس.

خوانساری، جمال الدین محمد. ۱۱۵۲. ه.ق. - .

رسولی محلاتی، سید هاشم. ۱۳۷۷. زندگانی امیرالمؤمنین علیه السلام. تهران: دفتر نشر فرهنگ اسلامی.

زرین کوب، عبدالحسین. ۱۳۵۷. جستجو در تصوف ایران. تهران: امیرکبیر.

سلطانی گنابادی، حاج میرزا باقر. ۱۳۷۱. رهبران طریقت و عرفان. تهران: محبوب.

شهیدی، سید جعفر (مترجم). ۱۳۶۹. نهج البلاغه. سید رضی. تهران: آموزش انقلاب اسلامی.

\_\_\_\_\_ . ۱۳۷۸. علی از زبان علی یا زندگانی امیرمؤمنان علیه السلام. تهران: دفتر نشر فرهنگ اسلامی.

صراف، مرتضی (گردآورنده و مصحح). ۱۳۵۲. رسایل جوانمردان (مشمول بر هفت فتوت نامه). مقدمه و خلاصه فرانسوی از هانری کورین. تهران: انستیتیوی فرانسوی پژوهش‌های علمی در ایران.

۳۷۰ فرهنگ، ویژه بزرگداشت سال امام علی (ع)

- عبدالباقی، محمد فواد. ۱۳۶۴. المعجم المفهرس لألفاظ القرآن الکریم. تهران: امیرکبیر.
- کاشانی، کمال‌الدین عبدالرزاق. ۱۳۶۹. تحفة الاخوان فی خصائص الفتيان. مقدمه و تصحيح و تعليق سيد محمد دامادی. تهران: علمی و فرهنگی.
- کاشفی، حسین بن علی. ۱۳۵۰. فتوت‌نامه سلطانی. به اهتمام محمدجعفر محجوب. تهران: بنیاد فرهنگ ایران.
- کفاش، حمیدرضا. ۱۳۷۹. یکصد و ده درس زندگی از سیره عملی حضرت علی علیه‌السلام. تهران: عابد.
- کوربن، هانری. ۱۳۶۳. آیین جوانمردی. ترجمه احسان نراقی. تهران: نو.
- محجوب، محمدجعفر. ۱۳۵۰.
- مسعودی، علی بن حسین. ۱۳۴۴. مروج الذهب و معادن الجواهر. ترجمه ابوالقاسم پاینده. تهران: بنگاه ترجمه و نشر کتاب.
- مقدسی، مطهر بن طاهر. ۱۳۷۴. آفرینش و تاریخ. مقدمه و ترجمه و تعلیقات از محمدرضا شفیعی کدکنی. تهران: کادوس.
- نهج البلاغه. ۱۳۶۹. ترجمه سید جعفر شهیدی. تهران: آموزش انقلاب اسلامی.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی  
پرتال جامع علوم انسانی